وقتی شعر تکراری می‌شود؛
سهم شاعران دیده‌نشده کجاست؟



منوچهر برون

سال گذشته در سه، چهار برنامه ادبی و شعر در اهواز و برخی شهرهای دیگر، در کنار جمعی از دوستان شاعر و نویسنده حضور داشتیم. هر کدام از این برنامه‌ها می‌توانست فرصتی باشد برای معرفی چهره‌های تازه، شنیدن صداهای متفاوت و نشان دادن بخشی از ظرفیت گسترده شعر و ادبیات خوزستان. اما در میان چند برنامه‌ای که برگزار شد، یک نکته بیش از هر چیز جلب توجه می‌کرد: بیش از نیمی از شاعران دعوت‌شده، چهره‌هایی تکراری بودند؛ با اشعاری که بخش‌هایی از آنها را پیش‌تر در برنامه‌های دیگر نیز شنیده بودیم.بدون تردید، بسیاری از این عزیزان از شاعران توانمند و باسابقه‌اند و کسی در جایگاه ادبی آنان تردیدی ندارد. مسئله، توانایی یا شایستگی آنان نیست؛ مسئله، تکرار در انتخاب‌هاست.در رسانه، اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید اگر یک چهره بیش از اندازه روی آنتن باشد، حتی اگر فردی توانمند و محبوب باشد، جذابیت حضور مداوم او برای مخاطب کاهش پیدا می‌کند. برنامه‌های فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. مخاطب شعر، همان‌قدر که دوست دارد شاعران شناخته‌شده را ببیند و بشنود، تشنه کشف صداهای تازه نیز هست.شعر، اگر قرار باشد همیشه از چند صدای مشخص شنیده شود، آرام‌آرام بخشی از تنوع خود را از دست می‌دهد. در حالی که در خوزستان، شاعران بسیاری در شهرهای مختلف، در جلسات کوچک ادبی، انجمن‌ها و حتی خارج از محافل رسمی شعر می‌گویند و می‌نویسند؛ شاعرانی که شاید هنوز فرصت چندانی برای حضور در چنین برنامه‌هایی پیدا نکرده‌اند.در یکی از همین برنامه‌ها، چند نفر از دوستان شاعر با صراحت پرسیدند: چرا وقتی برنامه‌های شعر برگزار می‌شود، همیشه همین افراد دعوت می‌شوند؟ چرا سهم ما از این تریبون‌ها فقط تماشای برنامه از بیرون است؟ چرا بعضی از شاعران، بارها و بارها دیده می‌شوند اما عده‌ای دیگر حتی یک بار هم فرصت معرفی پیدا نمی‌کنند؟سؤال، سؤال بی‌راهی نبود.من نیز قول دادم این دغدغه را منعکس کنم؛ نه از سر اعتراض به حضور شاعران باسابقه، بلکه از سر دفاع از تنوع و عدالت در فرصت دیده‌شدن. اما ظاهراً پس از آن نیز بسیاری از برنامه‌ها با همان ترکیب‌های آشنا ادامه پیدا کرد؛ همان چهره‌ها، همان صداها و گاهی حتی همان اشعاری که مخاطب پیش‌تر شنیده بود. مسئله اینجاست که برنامه فرهنگی نباید فقط محلی برای گردهمایی دوستان و چهره‌های شناخته‌شده باشد. برگزارکننده اگر قرار است برای شعر و ادبیات برنامه‌ای ترتیب دهد، می‌تواند بخشی از ظرفیت برنامه را به شاعران شناخته‌شده اختصاص دهد و بخشی دیگر را به استعدادهایی که کمتر دیده شده‌اند. این ترکیب نه تنها جایگاه شاعران پیشکسوت را کم نمی‌کند، بلکه به برنامه جان تازه‌ای می‌دهد.اتفاقاً شاعران باسابقه می‌توانند در کنار نسل جوان‌تر قرار بگیرند و این هم‌نشینی، فرصتی برای انتقال تجربه و کشف استعداد باشد. ادبیات با تکرار زنده نمی‌ماند؛ با تداوم و زایش زنده می‌ماند.از سوی دیگر، مسئولان و برگزارکنندگان برنامه‌های فرهنگی نیز باید مراقب باشند که حلقه‌های ادبی به جمع‌های بسته تبدیل نشوند. هرگاه انتخاب‌ها فقط بر اساس آشنایی‌های قبلی، روابط دوستانه یا حضورهای همیشگی انجام شود، به‌تدریج بخشی از جامعه ادبی احساس می‌کند دیده نمی‌شود و صدایش شنیده نمی‌شود.این نوشته قرار نیست نام کسی را حذف کند یا جای کسی را بگیرد. اتفاقاً حرف اصلی این است که قرار نیست کسی حذف شود؛ قرار است دیگران هم دیده شوند.شاعری که سال‌ها در عرصه شعر حضور داشته، حق دارد روی صحنه باشد؛ اما شاعری که هنوز فرصت دیده‌شدن پیدا نکرده نیز حق دارد یک‌بار روی همان صحنه بایستد. شاید در میان همین چهره‌های کمتر شناخته‌شده، شاعری باشد که سال‌ها بعد نامش در تاریخ ادبی خوزستان بماند.خوزستان سرزمین شعر و روایت است؛ از شعر کلاسیک تا شعر نو، از غزل تا ترانه و از شاعران نام‌آشنا تا جوانانی که تازه نخستین قدم‌های خود را برداشته‌اند. این ظرفیت بزرگ را نباید در چند نام خلاصه کرد.گاهی برای اینکه یک برنامه ادبی جذاب‌تر شود، لازم نیست شاعر بزرگ‌تری دعوت کنیم؛ کافی است پنجره را کمی بازتر کنیم.شاید وقت آن رسیده باشد که برگزارکنندگان برنامه‌های شعر، در کنار نام‌های شناخته‌شده، فهرستی از شاعران کمتر دیده‌شده نیز داشته باشند؛ چهره‌هایی که می‌توانند برای مخاطب تازگی داشته باشند و برای خودشان فرصتی برای تجربه و رشد.شعر، ملک شخصی هیچ‌کس نیست.تریبون ادبیات نیز نباید سهم همیشگی چند نفر باشد.هر بار که چراغ یک برنامه ادبی روشن می‌شود، می‌توان بخشی از این نور را به کسانی سپرد که هنوز فرصت ایستادن زیر آن را پیدا نکرده‌اند. سال گذشته در سه، چهار برنامه ادبی و شعر در اهواز و برخی شهرهای دیگر، در کنار جمعی از دوستان شاعر و نویسنده حضور داشتیم. هر کدام از این برنامه‌ها می‌توانست فرصتی باشد برای معرفی چهره‌های تازه، شنیدن صداهای متفاوت و نشان دادن بخشی از ظرفیت گسترده شعر و ادبیات خوزستان. اما در میان چند برنامه‌ای که برگزار شد، یک نکته بیش از هر چیز جلب توجه می‌کرد: بیش از نیمی از شاعران دعوت‌شده، چهره‌هایی تکراری بودند؛ با اشعاری که بخش‌هایی از آنها را پیش‌تر در برنامه‌های دیگر نیز شنیده بودیم. بدون تردید، بسیاری از این عزیزان از شاعران توانمند و باسابقه‌اند و کسی در جایگاه ادبی آنان تردیدی ندارد. مسئله، توانایی یا شایستگی آنان نیست؛ مسئله، تکرار در انتخاب‌هاست.در رسانه، اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید اگر یک چهره بیش از اندازه روی آنتن باشد، حتی اگر فردی توانمند و محبوب باشد، جذابیت حضور مداوم او برای مخاطب کاهش پیدا می‌کند. برنامه‌های فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. مخاطب شعر، همان‌قدر که دوست دارد شاعران شناخته‌شده را ببیند و بشنود، تشنه کشف صداهای تازه نیز هست.شعر، اگر قرار باشد همیشه از چند صدای مشخص شنیده شود، آرام‌آرام بخشی از تنوع خود را از دست می‌دهد. در حالی که در خوزستان، شاعران بسیاری در شهرهای مختلف، در جلسات کوچک ادبی، انجمن‌ها و حتی خارج از محافل رسمی شعر می‌گویند و می‌نویسند؛ شاعرانی که شاید هنوز فرصت چندانی برای حضور در چنین برنامه‌هایی پیدا نکرده‌اند.در یکی از همین برنامه‌ها، چند نفر از دوستان شاعر با صراحت پرسیدند: چرا وقتی برنامه‌های شعر برگزار می‌شود، همیشه همین افراد دعوت می‌شوند؟ چرا سهم ما از این تریبون‌ها فقط تماشای برنامه از بیرون است؟ چرا بعضی از شاعران، بارها و بارها دیده می‌شوند اما عده‌ای دیگر حتی یک بار هم فرصت معرفی پیدا نمی‌کنند؟سؤال، سؤال بی‌راهی نبود.من نیز قول دادم این دغدغه را منعکس کنم؛ نه از سر اعتراض به حضور شاعران باسابقه، بلکه از سر دفاع از تنوع و عدالت در فرصت دیده‌شدن. اما ظاهراً پس از آن نیز بسیاری از برنامه‌ها با همان ترکیب‌های آشنا ادامه پیدا کرد.

تحریم هوایی ایران و بسته شدن فرودگاه نجف:
بازآرایی ژئوپلیتیک عراق در سایه توطئه جنگ شیعه-شیعه

به قلم عبدالحسین کلانتری پور

تحریم‌های اخیر هوایی آمریکا علیه ایران و به تبع آن، ایجاد محدودیت‌ها و بسته شدن فرودگاه نجف به روی پروازهای ایرانی، بار دیگر نشان داد که واشنگتن چگونه از هر اهرمی برای ضربه زدن به روابط استراتژیک همسایگان در منطقه خاورمیانه استفاده می‌کند. این اقدام که با همراهی و سکوت تامل‌برانگیز دولت فعلی عراق همراه شده است، ابعاد سیاسی، اقتصادی و اعتقادی گسترده‌ای دارد که نیازمند واکاوی دقیق است.

حافظه تاریخی؛ از دروازه‌های سقوط تا امنیت امروز

برای درک عمق روابط ایران و عراق، نیازی نیست به تاریخ دور بازگردیم. در سال ۲۰۱۴، زمانی که تروریست‌های داعش (که دست‌پرورده سیاست‌های آمریکا در منطقه بودند) به چند کیلومتری بغداد و کربلا رسیدند، این جمهوری اسلامی ایران بود که به یاری ملت و دولت عراق شتافت.

عراق امروز، امنیت و یکپارچگی خود را تا حد زیادی مدیون خون شهدای مقاومت، به‌ویژه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس است؛ فرماندهانی که به دستور مستقیم رئیس‌جمهور وقت آمریکا در خاک عراق به شهادت رسیدند. نادیده گرفتن این فداکاری‌ها و تسلیم شدن در برابر فشارهای واشنگتن، نه تنها ناسپاسی تاریخی است، بلکه استقلال سیاسی بغداد را زیر سوال می‌برد.

پیوندهای عمیق اقتصادی و اجتماعی؛ تحریم ایران یا تحریم عراق؟

تصمیم‌گیران عراقی که امروز تحت فشارهای آمریکا مسیر محدودیت علیه ایران را در پیش گرفته‌اند، باید به یک واقعیت اقتصادی توجه کنند: این روابط جاده‌ای دوطرفه است که کفه ترازوی نیازها در آن بیشتر به سمت عراق سنگینی می‌کند.

وابستگی زیرساختی و تجاری: بخش عمده‌ای از برق عراق توسط ایران تامین می‌شود و بازار این کشور مقصد اصلی صادرات غیرنفتی ایران از جمله مصالح ساختمانی (آهن و سیمان)، محصولات کشاورزی و مواد غذایی است. گردشگری مذهبی و درمانی: فرودگاه نجف تنها یک بعد سیاسی ندارد؛ بلکه دروازه ارتباط اعتقادی و زیارتی میلیون‌ها نفر است. علاوه بر این، سالانه هزاران عراقی برای مقاصد زیارتی (مشهد و قم) و توریسم درمانی به ایران سفر می‌کنند. ایران اهرم‌های فشار متعددی (از جمله صادرات برق) در اختیار دارد، اما همراهی نخست‌وزیر فعلی عراق با تحریم‌های آمریکا، پیش از آنکه به ایران ضربه بزند، به معنای «خودتحریمی» عراق و متضرر شدن مردم این کشور است.

توطئه خطرناک «جنگ شیعه با شیعه»

آنچه در پس پرده این تصمیمات دیکته‌شده از سوی واشنگتن قرار دارد، پروژه خطرناک ایجاد تقابل در محور مقاومت است. آمریکا و رژیم صهیونیستی که بیشترین سود را از تفرقه در جهان اسلام می‌برند، در تلاش‌اند تا با ایجاد حساسیت و اختلاف میان دولت و ملت‌های دو کشور، سناریوی شوم «جنگ شیعه با شیعه» را کلید بزنند.دولت عراق که همچنان نفت خود را می‌فروشد اما دلارهای آن را با اجازه و چمدان‌های آمریکایی دریافت می‌کند، باید بداند که ادامه حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا و اجرای فرامین آن‌ها، نتیجه‌ای جز ذلت و وابستگی دائمی برای این کشور نخواهد داشت.

مقاومت مردمی؛ سد راه توطئه‌ها



خوشبختانه جامعه عراق یکپارچه نیست و وجدان بیدار مردم، علما و جریان‌های سیاسی این کشور متوجه این خطر شده‌اند. اعتراضات گسترده گروه‌های مقاومت عراقی نظیر جنبش نجباء، کتائب سیدالشهدا و هشدارهای صریح شخصیت‌هایی چون شیخ اکرم الکعبی مبنی بر احتمال تحصن در فرودگاه‌ها، نشان می‌دهد که بدنه اجتماعی عراق اجازه نخواهد داد خون شهدا پایمال شده و این کشور به حیاط خلوت سیاست‌های آمریکا تبدیل شود.

نتیجه‌گیری روابط ایران و عراق به دلیل پیوندهای عمیق قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی، با بخشنامه‌های دیکته‌شده از کاخ سفید از بین نخواهد رفت. انتظار می‌رود با ورود جدی علما، روشنفکران و مردم عراق، دولت این کشور از مسیر اشتباه فعلی بازگردد و استقلال خود را فدای منافع زودگذر و وعده‌های توخالی آمریکا نکند. به امید روزی که با عنایت ائمه اطهار (ع)، دست بیگانگان از منطقه کوتاه شده و اوضاع به روال عادی و برادرانه بازگردد.

صحنه‌گردانان اختلاف؛

کسی که آتش را روشن می‌کند و پشت دیگران پنهان می‌شود

عبدالحمید گل‌افشان - فعال رسانه

هفته پیش در یک گروه خانوادگی واتساپی، پیامی ساده درباره ساعت مراسم عروسی، دو خانواده را به دعوا و قطع رابطه کشید.پیام از خودشان نبود. یکی از اعضای گروه حرف‌ها را جابه‌جا کرد و طوری نقل کرد که هر دو طرف فکر کردند به آن‌ها توهین شده است.وقتی کار بالا گرفت، گفت: «من که چیزی نگفتم، شما نباید قبول می‌کردید.»این نمونه کوچکی است از پدیده‌ای که در جمع‌های خانوادگی، ادارات و گروه‌های فضای مجازی زیاد دیده می‌شود. صحنه‌گردانان اختلاف می‌توانند یک نفر یا چند نفر باشند، اما در بیشتر ماجراها یک نفر نقش اصلی را بازی می‌کند و بقیه ابزار کار او می‌شوند.این افراد حق‌به‌جانب می‌نشینند، دیگران را جلو می‌اندازند، خودشان عقب می‌کشند و از دور تماشا می‌کنند.روان‌شناسان این الگو را در دسته رفتارهای دستکاری‌کننده می‌دانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد افرادی که در جمع‌ها اختلاف می‌اندازند، اغلب از عزت نفس پایین رنج می‌برند و با دیدن درگیری دیگران، حس قدرت و کنترل خود را تقویت می‌کنند.برای آن‌ها اختلاف دیگران ابزار است، نه مشکل.آمار هم همین را می‌گوید: بخش بزرگی از کدورت‌های طولانی میان بستگان، ریشه در دخالت پنهان یک فرد ثالث دارد که خود را کنار کشیده است.پرسش اینجاست: هدف این صحنه‌گردانان اصلی چیست و چه عایدشان می‌شود؟آن‌ها در خلوت به دنبال تأیید، توجه یا جبران حقارت‌های گذشته‌اند؛ اما نتیجه عمل‌شان پاشیدن تخم کینه است.تلخ‌تر از خود صحنه‌گردان، کسانی هستند که «نخود هر آش»اند و می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند.این افراد که رذیله اخلاقی‌شان گاه بدتر از صحنه‌گردان اصلی است، به اختلافات دامن می‌زنند و مسئولیت کارشان را نمی‌پذیرند.وقتی بازخواست می‌شوند، همه چیز را انکار می‌کنند. حتی اگر پیام‌های خودشان رو شود،باز هم می‌گویند ما چیزی نگفتیم، شما خودتان قبول کردید.همین جمله سلاح اصلی آن‌هاست؛ با آن هم از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و هم طرف مقابل را ساده‌لوح نشان می‌دهند. در بسیاری موارد، ماجرا به جایی می‌رسد که راه برگشتی نیست؛ دعوا، توهین، قهر و قطع رابطه جای گفت‌وگو را می‌گیرد.در خانواده‌ها، گاه این قهرها سال‌ها ادامه دارد و نسل بعدی هم آسیب می‌بیند.چرا این افراد یک بار هم در خلوت از خود نمی‌پرسند ما چه کردیم؟ چرا به وجدان خود جواب نمی‌دهند؟مردم این روزگار خودشان با مشکلات بی شماری درگیرند؛ این اختلاف‌ها فقط زندگی دیگران را خراب می‌کند. اما بعضی حاضر نیستند این را ببینند.چاره این ماجرا در چند گام عملی است: شناخت الگوی این افراد؛ بی‌طرفی فعال به جای تماشاگری منفعل؛ گفت‌وگوی مستقیم میان طرفین بدون واسطه‌های پنهان؛ و آموزش مهارت حل تعارض.به باور نویسنده، تا وقتی کسی که اختلاف را راه انداخته، پشت دیگران پنهان بماند و تاوان کارش را دیگران بپردازند، هیچ جمعی از این اختلاف در امان نیست.علاج این ماجرا شناختن صحنه‌گردان اصلی و بی‌اثر کردن نقش اوست. اگر هر نفر مسئولیت رفتار خودش را بپذیرد، دست‌کم یک حلقه از این زنجیره می‌شکند. هفته پیش در یک گروه خانوادگی واتساپی، پیامی ساده درباره ساعت مراسم عروسی، دو خانواده را به دعوا و قطع رابطه کشید.پیام از خودشان نبود. یکی از اعضای گروه حرف‌ها را جابه‌جا کرد و طوری نقل کرد که هر دو طرف فکر کردند به آن‌ها توهین شده است.وقتی کار بالا گرفت، گفت: «من که چیزی نگفتم، شما نباید قبول می‌کردید.»این نمونه کوچکی است از پدیده‌ای که در جمع‌های خانوادگی، ادارات و گروه‌های فضای مجازی زیاد دیده می‌شود. صحنه‌گردانان اختلاف می‌توانند یک نفر یا چند نفر باشند، اما در بیشتر ماجراها یک نفر نقش اصلی را بازی می‌کند و بقیه ابزار کار او می‌شوند.



این افراد حق‌به‌جانب می‌نشینند، دیگران را جلو می‌اندازند، خودشان عقب می‌کشند و از دور تماشا می‌کنند.روان‌شناسان این الگو را در دسته رفتارهای دستکاری‌کننده می‌دانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد افرادی که در جمع‌ها اختلاف می‌اندازند، اغلب از عزت نفس پایین رنج می‌برند و با دیدن درگیری دیگران، حس قدرت و کنترل خود را تقویت می‌کنند.برای آن‌ها اختلاف دیگران ابزار است، نه مشکل.آمار هم همین را می‌گوید: بخش بزرگی از کدورت‌های طولانی میان بستگان، ریشه در دخالت پنهان یک فرد ثالث دارد که خود را کنار کشیده است.پرسش اینجاست: هدف این صحنه‌گردانان اصلی چیست و چه عایدشان می‌شود؟آن‌ها در خلوت به دنبال تأیید، توجه یا جبران حقارت‌های گذشته‌اند؛ اما نتیجه عمل‌شان پاشیدن تخم کینه است.تلخ‌تر از خود صحنه‌گردان، کسانی هستند که «نخود هر آش»اند و می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند.این افراد که رذیله اخلاقی‌شان گاه بدتر از صحنه‌گردان اصلی است، به اختلافات دامن می‌زنند و مسئولیت کارشان را نمی‌پذیرند.وقتی بازخواست می‌شوند، همه چیز را انکار می‌کنند. حتی اگر پیام‌های خودشان رو شود،باز هم می‌گویند ما چیزی نگفتیم، شما خودتان قبول کردید.همین جمله سلاح اصلی آن‌هاست؛ با آن هم از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و هم طرف مقابل را ساده‌لوح نشان می‌دهند.